۱۶ آذر ۱۳۳۲ به روایت «شهید دکتر مصطفی چمران»

چرا و چگونه دانشگاه گلوله‌باران شد؟!

اشاره: ۱۶ آذر ماه سال ۱۳۳۲ به دلیل قرار گرفتن در بطن ایام حکومت طاغوت، از تاریخ نگاری بسیار ضعیفی برخوردار است. خفقان حاکم بر آن سال‌ها و سالمند شدن شـــهود اصلی ماجرا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که تاریخ شفاهی این حادثه سرنوشت‌ساز که از آن با عنوان سرآغاز جنبش دانشـــجویی ایران یاد می‌شود از ضعف فراوانی برخوردار باشد. آنچه خواهید خواند از معدود تک نگاری‌های به‌جای مانده از شهود ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ است که به قلم شهید مصطفی چمران و در سال ۱۳۴۱ به رشته تحریر در آمده است.

«وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، ســـکوت موحش بعـــد از رگبار بدنم را می‌لرزانـــد، آه بلند و ناله جانگذار مجروحین را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم، دانشکده فنی خون آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای‌العین می‌بینم.

آن روز ســـاکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشـــان می‌داد، دانشـــجویان بی‌اندازه آرام و هوشـــیار بودند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست کودتاچیان حادثه‌ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشـــگاه گلوله باران شد؟ و چطور ســـه نفر از بهترین دوســـتان ما، بزرگ‌نیـــا، قندچی و رضوی به شـــهادت رسیدند؟جواب به این سؤال مستلزم بررسی شرایط آن زمان و حوادث پی‌درپی آن روزهاست. وقایع آن ایام چون حلقه‌های زنجیر به هم مرتبط بوده یکی پس از دیگری پیش می‌آمد. ســـفارت انگلستان دوباره افتتاح می‌شد و «دنیس رایت» کاردار سفارت قرار بود که به ایران بیاید. کمپانی‌های نفتی برای تصرف مجدد نفت ایران نقشـــه می‌کشیدند. نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران می‌آمد تا نتیجه ۲۱ میلیون دلار کودتا را ببینند. ناراحتی و نارضایتی مردم هر روز بیشتر اوج می‌گرفت.

دکتر مصدق در دوران حکومت ۲۷ ماهه خود ســـیر تاریخ ایران را تغییر داد. پیش از او اداره امور کشـــور در جهت منافع دول اســـتعمارگر خارجی و به صلاحدید یا فرمان آنان صورت می‌گرفت. نفت ایران به نفع انگلستان جریان داشـــت و حتی حـــدود ۱۶ درصد که به موجب قرارداد ظالمانه تحمیلی ۱۹۳۳ به دولت ایران می‌رسید، به عناوین مختلفه دوباره به کیسه آنان برمی‌گشت.سیاست خارجی ایران بردگی و دنباله روی از سیاســـت آنان بود. امپراتوری انگلستان با یک قرن و نیم سیطره وحشت‌آور خود چنان رعب و وحشـــتی در دل‌هـــا ایجاد کرده بود که احدی را جرات مخالفـــت با آنان نبود. دکتر مصدق نفت را ملی نمود و اولتیماتوم‌ها و کشـــتی‌های جنگی و محاصره نظامی انگلســـتان کوچک‌ترین وحشتی در دل مردم ایجاد نکرد.

محاصـــره اقتصادی و قطع کمک‌های خارجی نیز نه تنها نتوانست مصدق را شکست دهد بلکه مصدق با اقتصاد بدون نفت برای اولین بار توانست بودجه ایران را متعادل کند و این خود یکی از افتخارات بزرگ حکومت اوست.

انگلستان و سایر دول استعماری پس از یاس از مبارزه اقتصادی، شـــاه و هیات حاکمه ایـــران را بر ضد مصدق برانگیخت ولی تلاش این عوامل شـــناخته شده استعمار نیز طـــی قیام ۳۰ تیر و حوادث ۹ اســـفند و ۲۸ مرداد مفتضحانه شکست خورد.

ســـرانجام دولت آمریکا نیز به کمک انگلستان وارد معرکه شـــد و پس از یک سلســـله توطئـــه چینی اداره جاسوســـی آمریکا، اشرف خواهر شاه، جنرال شوارتزکف و هندرسن ســـفیر آمریکا در ایران کودتای ۲۸ مرداد با صرف ۲۱ میلیون دلار عملی شـــد. دکتر مصدق و یاران با وفای وی به زندان افتادند. آزادی مردم ســـلب شـــد و بـــه جای آن حکومت نظامی و دیکتاتـــوری مردم آزاده را تحت فشـــار گذاشت. آزادی‌خواهان و وطن‌پرستان در مخوف‌ترین شکنجه گاه‌ها زجر می‌دیدند و به دورترین و بد آب و هواترین نقاط تبعید می‌شدند.

چنـــد ماه بعد- ۱۷ آبان- اولیـــن روز محاکمه دکتر مصدق بود. محاکمه‌ای که عده‌ای عمال چشـــم و گوش بســـته و دل ســـیاه آن را اداره می‌کردنـــد و اعضای آن بختیارهـــا و آزموده‌ها بودند. محاکمه‌ای که به قول خود مصدق «قاضی و دادســـتان و مدعی همه شـــخص شاه بودند» جوش و خروش مردم به شـــدت درجه رســـید و به عنوان اعتراض به دادگاه قلابی بلخ تظاهرات ۲۱ آبان به رهبری نهضت مقاومت ملی در سراسر کشور به وقوع پیوست. ده‌ها هزار مردم در این تظاهرات شرکت کردند و مخصوصا دانشجویان و بازاریان پیشقدمان آن به شمار می‌رفتند. دولت کودتا سخت به تلاش افتاد و فشار خود را به منتها درجه رسانید.

اعمال خائنانه دولت کودتا هر روز بر بغض و کینه مردم می‌افزود و بر آتش خشم و غضب آنان دامن می‌زد. از روز ۱۴ آذر تظاهراتی که در گوشه و کنار به وقوع می‌پیوست وسعت گرفت و در بازار و دانشگاه عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجددا تظاهرات بی‌سابقه‌ای در دانشگاه و بازار صورت گرفت. در دانشـــکده‌های پزشکی، حقوق و علوم، دندانپزشکی، تظاهرات موضعی بود و جلوی هر دانشکده مستقلا انجام می‌گرفت و سرانجام با یورش سربازان خاتمه می‌یافت و عده‌ای دستگیر شدند. در بازار نیز همزمان با تظاهرات دانشجویان، مردم دست به اعتصاب زده شروع به تظاهرات کردند و عده‌ای به وســـیله مامورین نظامی گرفتار شدند. در این تظاهرات مردم و دانشجویان ضمن پشتیبانی از راه مصدق برای دادگاه قلابی سلطنت‌آباد و افتتاح مجدد لانه جاسوسی انگلستان ابراز نفرت و انزجار می‌کردنـــد. ضمنا در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شـــده بود که نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکســـون به ایران می‌مد تا نتایج «پیروزی سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است» (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) را ببیند.

دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات بر علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تنفر همه جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکســـون حتمی می‌نمود. ولی این تظاهرات برای دولتمردان خیلی گران تمام می‌شـــد زیرا تار و پود وجود آنها بستگی به کمک سرشار آمریکا داشت. این بود که دستگاه برای خفه کردن مردم و جلوگیری از تظاهرات از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشت. روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که «باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبنده ای نجبند...»

دولت بغض و کینه شـــدیدی به دانشگاه داشت زیرا دانشجویان پرچمدار مبارزات ملی بوده و با فعالیت مداوم و مؤثر خود هیئت حاکمه را به خطر نسبی و سقوط تهدید می‌کردنـــد. این بود که به خاطر انتقام از دانشـــجویان و بهانه تظاهرات بر علیه تجدید رابطه با انگلســـتان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکســـون جنایت بزرگ هیئت حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذرماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست. صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده ســـربازان و اوضاع غیرعادی اطراف دانشـــگاه شـــده وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کردند. نقشه پلید هیئت حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی‌الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان ندهند. حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته «جانباز» به معیت عده زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه‌برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه ســـربازان از راهرو پشـــت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شـــده به دانشجویان گفت؛ «بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید.»

در خـــلال این احوال مهندس خلیلی و دکتر عابدی رئیس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می‌کوشیدند که از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها بـــه حرف آنها اهمیتی ندادند بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند.

شـــلوغی بیرون کلاس و صدای شـــدید چکمه‌های ســـربازان از نزدیک شـــدن حادثه‌ای حکایت می‌کرد تا بالاخره در کلاس به شـــدت به هم خورد و پنج ســـرباز «جانباز» با مسلسل سبک وارد کلاس شدند. یکی از آنها لوله مسلســـل را به طرف شـــاگردان عقب کلاس گرفته آماده تیراندازی شد و دیگری به همین نحو مامور قسمت جلوی کلاس گردید. سرباز دیگری پیشخدمت دانشگاه را به داخل کلاس می‌کشید. سرخی و کبودی صورت و بدن او از ضرب و شکنجه سربازان حکایت می‌کرد.

لحظه‌ای پس از خروج سربازان، کلاس از شدت جوش و خروش دانشـــجویان چون بمب منفجر شد. همهمه و غوغا به شدت رسیده بود. مهندس شمس سعی می‌کرد کـــه از خروج دانشـــجویان از کلاس جلوگیری کند ولی موفق نمی‌شـــد و دانشـــجویان چون جرقه‌های آتش به بیرون پراکنده شدند. رئیس و معاون دانشکده فنی که با تمام کوشـــش و فداکاری خود قادر به جلوگیری از ورود سربازان نشده و ناظر این همه وحشیگری و هتک حرمت کلاس و استاد شده بودند، به ناچار اعلام اعتصاب کردند و گفتند؛ «تا هنگامی که دست نظامیان از دانشگاه کوتاه نشود، دانشکده فنی به اعتصاب خود ادامه خواهد داد» و چون احتمال وقوع حوادث وخیم‌تری می‌رفت، لذا برای حفظ جان دانشجویان دانشکده را تعطیل کردند و به آنها دستور دادند به خانه‌های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند.

دانشـــجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده محوطه دانشـــکده را ترک می‌ردند ولـــی هنوز نیمی از دانشـــجویان در حال خروج بودند که ناگاه آن ســـربازان به همراه عده زیادی سرباز عادی به دانشکده فنی حمله کردند. چند کارآگاه بدنام شناخته شده و افسر سیه دل در گوشـــه و کنار دیده می‌شدند و شکی نبود که درصدد توطئه و در انتظار نتیجه وحشتناک توطئه هستند.

عده‌ای از ســـربازان دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کســـی از میدان نگریزد. آنگاه دسته‌ای از سربازان با سرنیزه به همراهی سربازان دسته جانباز از در بزرگ دانشکده وارد شـــدند و دانشجویان را که در حال خروج و یا در جلوی کتابخانه و کریدور جنوبی دانشکده بودند هدف قرار دادند. دانشجویان مات و مبهوت به این صحنه تاثرآور می‌نگریستند. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانســـت این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرســـوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت؛ «دســـت نظامیان از دانشگاه کوتاه». هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشـــی بود. دانشـــجویان یکی پس از دیگری بـــه زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب‌نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند. نکته‌ای را که هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم و از ایمان و فداکاری دانشجویان حکایت می‌کند، فریاد «یا مرگ یا مصدق» زیر رگبار گلوله است. مصطفی بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پای در آمد. شریعت رضوی که ابتدا هدف سرنیزه قرار گرفته به سختی مجروح شـــده بود، دوباره هـــدف گلوله قرار گرفت. ناصر قندچی حتی یک قدم هم به عقب برنداشـــته و در جای اولیه خود ایستاده بود یکی از جانبازان «دسته جانباز» با رگبار مسلسل سینه او را شکافت و او را شهید کرد. در این میان چند نفر از دانشجویان دانشکده افسری که دانشجوی دانشکده فنی نیز بودند دوستان دانشجوی خود را هدایت کرده دســـتور دادند به زمین بخوابند و بدین ترتیب عده زیادی از مرگ حتمی نجات یافتند. دسته‌ای در آبخوری و عده زیادی در کتابخانه پنهان شدند و افرادی متعددی در پشت ستون‌های سنگی دانشکده خود را از گلوله حفظ کردند. عده‌ای نیز به کارخانه‌های دانشکده فنی پناه برده لباس کارگری به تن کرده از معرکه جان به سلامت بردند. رگبـــار گلوله همچنان برای دقیقه‌های طولانی و مرگبار ادامه داشـــت. من به اتفاق عده زیادی از دانشـــجویان از کریدور جنوبی دانشکده رهسپار در جنوبی شده ولی ناگاه در انتهای کریدور به یک دسته سرباز برخورد کردیم که تفنگ‌ها را به ســـوی ما نشانه‌گیری کرده دستور ایست می‌دادند. ولی چون در آن لحظات ایستادن میسر نبود، آنها نیز شروع به تیراندازی کردند. بنابراین محصور شده بودیم که از دو طرف ما را هدف گلوله قرار داده بودند و نه راه رفتن بود و نه جای برگشتن. دسته‌ای بر روی زمین خوابیدند و دسته‌ای دیگر به اطاق‌های اطراف کریدور و پشت در کلاس‌ها و دستشویی پناه بردند. در یک طرف کریدور پله‌هایی وجود داشـــت که به زیرزمین می‌رفت و آزمایشـــگاه مقاومت مصالح در آنجا بود. عده زیادی از دانشجویان که از دو طرف تحت فشار و حمله قرار گرفته بودند، به ناچار به این آزمایشگاه پناه بردند.

فشار و اضطراب به حدی بود که اغلب دانشجویان از روی پله‌ها غلطیده و به پایین پرت می‌شدند و چون درهای آزمایشگاه بسته بود و کسی نمی‌توانست داخل شود، پس از لحظه‌ای انبوهی از دانشجویان در پایین پله‌ها تشکیل شد و عده‌ای زیر فشار له شدند.

بالاخره فشـــار دانشـــجویان شیشـــه‌ها را شکست و دانشجویان یکی پس از دیگری از میان شیشه شکسته‌ها در وارد آزمایشـــگاه شـــدند. من نیز همراه این عده وارد آزمایشـــگاه شـــدم. خون مجروحین آن‌قدر زیاد بود که پایین پله‌ها گلگون شده بود. بین دوستان ما، شیشه پای یکی را شـــکافت. دیگری پایش هدف گلوله قرار گرفته و سوراخ شده بود. گلوله از یک طرف پا وارد شده و از طرف دیگر خارج شده بود. دانشجویان و مستخدمین آزمایشگاه مشغول بستن زخم‌های دانشجویان مجروح بودند. اولیای دانشـــکده مستخدمین و چند نفری از دانشکده پزشکی می‌خواستند مجروحین را به دانشکده پزشکی برده معالجه کنند. ولی سربازان با تهدید به مرگ مانع از این کار شدند. بدن مجروحین در حدود دو ســـاعت در وسط دانشکده افتاده بود و خون جاری بود تا بالاخره جان سپردند.

ما همچنان در خفاگاه خود بیش از دو ساعت ماندیم تا بالاخره با لباس مبدل کارگری از دانشکده خارج شده به کارخانه رفتیم و در آنجا ابزار به دست گرفته مشغول کار شـــدیم تا ســـربازان ما را کارگر تصور کنند. آن‌گاه دور از چشـــم سربازان از در پشت خارج شده و دوستان مجروح خود را به بیمارستان بردیم. مهندس خلیلی رئیس دانشکده فنی را نیز بازداشت کرده و دکتر عابدی معاون دانشکده را به جنوب تبعید کردند.

بدین ترتیب سه نفر از دوستان ما بزرگ نیا، قندچی و شـــریعت رضوی شهید و بیست و هفت نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شـــدند. هنـــگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شـــوفاژ در اثر گلوله ســـوراخ شد و آب گرم با خون شـــهدا و مجروحین درآمیخت و سراسر محوطه مرکزی دانشـــکده فنی را پوشـــانید، به طوری که حتی پـــس از ماه‌هـــا از در و دیوار دانشـــکده فنی بوی خون می‌آمـــد. مامورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشـــم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند ولی ماه‌ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می‌شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در و دیوار دانشـــکده فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رســـوایی بر کودتاچیان خواهد بود.

در این حملـــه ناجوانمردانه، ســـربازان «جانباز» به دانشـــجویان تیراندازی کردند و ســـربازان دیگر به هوا شـــلیک نمودند و به احتمال قوی قاتل شهدا و مسئول جراحات مجروحین همان جلادان «دسته جانباز» بودند. این واقعه دردناک حتی اکثر ســـربازان را منقلب کرد. به طوری که یکی از آنان که از شـــکنجه وجدان بیدار شده خود رنج می‌برد، هنگام هدایت صف دانشجویان اسیر به زندان به دانشـــجویی گفت: «دستور اکید صادر شده بود که همه ما باید تیراندازی کنیم و به ما گفته شده بود که گلوله‌ها و تفنگ سربازان بعد از ماموریت بازرسی خواهد شد و اگر کسی تیراندازی نکرده باشد، تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. بنابراین من نیـــز اجبارا تیراندازی کردم ولی خدا شاهد است که تمام گلوله‌ها را به سقف یا دیوا شلیک کرده‌ام.»

جریان این فاجعه دردناک به ســـرعت منتشر شد و خشم و کینه آزادی‌خواهان را برافروخت. دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرو رفت. بعدازظهر آن روز دانشجویان با کراوات سیاه از دانشکده حرکت کرده با سکوت غم‌آلود و ماتم‌زده رهســـپار خیابان‌های مرکزی شهر شدند و مخصوصا در خیابان‌های لاله‌زار و استانبول انبوه دانشجویان عزادار نظر هـــر رهگذری را جلب می‌کرد و او را متوجه این جنایت عظیم می‌نمود. بیشتر دانشکده‌های شهرستان‌ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. تعداد زیادی از ســـازمان‌های دانشـــجویی خارج از کشور نیز به عمل وحشیانه و خصمانه دولت کودتا به شدت اعتراض نمودند.

روز بعد نیکســـون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت داشـــت و از ســـکون و سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد و به دولت کودتا وعده هرگونه مساعدت و کمک نمود و به رئیس جمهور آمریکا پیغام برد که آســـوده بخوابد چون نگرانی او که نوشـــته بود؛ «و گـــو این که مخاطراتی که متوجه ایران بود، تخفیف یافته است. معذالک ابرهایی که ایران را تهدید می‌کرد، به کلی متلاشـــی و پراکنده شده و مملکت امن و امان است!»صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون» نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت که فورا توقیف شد. ولی دانشجویان سحرخیزی که خواب و خوراک نداشتند و استراحت در قبل مرگ دوستانشان میسر نبود، زودتر از پلیس روزنامه را خواندند. در این نامه سرگشـــاده ابتدا به ســـنت قدیم ما ایرانی‌ها اشـــاره شده بود که «هر گاه دوســـتی از سفر می آید یا کســـی از زیارت باز می‌گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی یا گوسفندی قربانی می‌کنیم» آنگاه خطاب به نیکســـون گفته شده بود که؛ «آقای نیکسون وجود شما آن‌قدر گرامی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.»

آری حکومت کودتا در قدوم نیکسون سه جوان قربانی کرد تا نیکسون، آیزنهاور را مطمئن کند که میلیون‌ها دلار کمک به دولت کودتا به هدر نرفته و این پول‌های گزاف بر گرده مالیات دهندگان آمریکایی نیز سنگینی نمی‌کند، زیرا در راه استقرار صلح و دموکراسی خرج شده است.

«تغذیه سالم»
حلقه مفقوده زیست دانشجویی

از بدو شکل‌گیری نهاد دانشگاه تا به امروز، دانشجویان همواره به طرق مختلف به مشکلات خود اشاره کرده‌اند؛ اما روز دانشـــجو شاید بهانه‌ای باشد که مشکلات زیست دانشجویی بار دیگر واکاوی شود. در میان مسائل مطرح شده از سوی دانشجویان، موضوع «تغذیه» به عنوان یکی از چالش‌های مهم دوره دانشجویی به حساب می‌آید.

زیست دانشجویی با اعلام اسامی پذیرفته‌شدگان از ســـوی سازمان ســـنجش و ثبت‌نام فرد پذیرفته‌شده در یکی از دانشـــگاه‌ها یا مؤسسات آموزش عالی کشور آغاز می‌شـــود. بسیاری از افرادی که تحصیل در دانشگاه‌ها را تجربه کرده‌اند، بر این باور هستند که دوران تحصیل در دانشگاه‌ها، یکی از شیرین‌ترین مقاطع زندگی به حساب می‌آید. اگرچه این مقطع از زندگی شیرین است؛ اما مانند ســـایر مقاطع زندگی چالش‌هایی به همراه دارد. شـــاید بتوان گفت که اهمیت زیســـت دانشجویی برای کسانی که کوله‌بار سفر می‌بندند و برای تحصیل راهی یک شهر دیگر می‌شوند، معنا و مفهوم بیشتری دارد.

اگر پای درد دل دانشـــجویان خوابگاهی بنشـــینیم، از وضعیت نامســـاعد غذاها می‌گویند؛ می‌توان گفت که دریافت غذای با کیفیت، یکی از مشـــکلاتی اســـت که تمام دانشجویان به ویژه دانشجویان خوابگاهی با گوشت و پوست خود احســـاس می‌کنند. دغدغه تغذیه سالم و اســـتاندارد در فضاهای دانشگاهی بر هیچ کسی پوشیده نیست و اهمیت این موضوع برای دانشجویان خوابگاهی مضاعف اســـت. ارائه یک الگوی تغذیه سالم و هدفمند در دانشـــگاه‌ها، می‌تواند به ســـلامت دانشجویان کمک مؤثری کند.

حـــوزه تغذیه در وزارتخانه‌هـــای «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» همواره مورد توجه مسئولان امور دانشجویی این دو وزارتخانه قرار گرفته اســـت. در میان برنامه‌ها و طرح‌هایی که از سوی مسئولان این حوزه مطرح می‌شود، به موضوع فاصله میان «سهم دانشجو» و «قیمت تمام شده» وعده‌های غذایی اشاره شده است. طرح‌هایی با هدف ارائه غذای باکیفیت از سوی مسئولان حوزه تغذیه دانشگاه‌ها مطرح شده؛ اما این طرح‌ها به دلایلی به سرانجام نرسیده است.

طرح پرداخت یارانه غذا، اولین بار توســـط هاشـــم داداش‌پور، رئیس ســـازمان امور دانشـــجویان و معاون وزیر علوم طی برگزاری اجلاس رؤسای دانشگاه‌های در شـــهریور ماه سال گذشته مطرح شد. مسئولان صندوق رفاه دانشجویی و سازمان امور دانشجویان در نظر داشتند به منظور تهیه غذای دانشجویی طرح پرداخت یارانه را در برخی از دانشگاه‌ها به صورت پایلوت اجرا کنند. اختلاف قیمت تمام شده غذا با سهم دانشجو، دلیل پیشنهاد این طرح بود که به آن جامه عمل پوشانده نشد و دانشگاه‌ها بـــا همـــان روال قبلی به توزیع وعده‌هـــای غذایی میان دانشجویان پرداختند.

پس از اینکه طرح یارانه تغذیه اجرا نشـــد، ۲ سناریو جدید به عنوان طرح پیشنهادی برای تغذیه دانشجویان وزارت علـــوم در کانون توجه قرار گرفت. رئیس صندوق رفاه دانشجویان وزارت علوم در دی ماه سال گذشته در گفت‌وگویی با ایسنا اعلام کرد: ۲ الگوی پیشنهادی جدید در ارتباط با تغذیه مدنظر داریم.

موضوع یارانه تغذیه در تابستان سال جاری بار دیگر از سوی رئیس ســـازمان امور دانشجویان مطرح شد. در این رابطه وی گفت: یکی از گزینه‌های ما در تامین مالی تغذیه در سطح دانشگاه‌های کشور این است که به جای اینکه منابع که از ســـوی دولت در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌گیـــرد، این منابع را در اختیـــار مصرف کنندگان یا همان دانشـــجویان قرار دهیم و در عوض تنوع غذایی را به حداکثر برسانیم.

مشـــکلات بر ســـر راه تغذیه محدود به دانشگاه‌های وزارت علوم نمی‌شود؛ بلکه دانشگاه‌های علوم‌پزشکی نیز با مشکلاتی مواجه هستند. عدم تخصیص ردیف بودجه نشان‌دار برای موضوع تغذیه از مهم‌ترین مشکلات عرصه تامین تغذیه دانشجویان علوم‌پزشکی بود؛ اما در ردیف‌های بودجه‌ای مرتبط با حوزه‌های «دانشجویی-فرهنگی» در سال جاری برای موضوع تغذیه دانشجویان علوم‌پزشکی درنظر گرفته شده است.

مبلغ ۱۵۰۰ میلیارد تومان به عنوان بودجه یکســـاله تغذیه دانشـــجویان لحاظ شده؛ اما پاسخ به این پرسش مبنی بر اینکه «آیا مبلغ تخصیص یافته برای تامین تغذیه دانشجویان کافی است؟» در این گزارش جایگاهی ندارد. اگرچه دانشگاه‌های علوم‌پزشکی نسبت به سال گذشته دارای بودجه نشان‌دار در بحث تغذیه شده‌اند و این یک اتفاق مثبت اســـت؛ اما بازهم دانشگاه‌ها در این مسیر با مشکلات متعددی مواجه هستند.

تعداد زیادی از دانشـــگاه‌های علوم‌پزشکی وعده‌های غذایی را به صورت نیم‌پرس در اختیار دانشـــجویان قرار می‌دهند. موضوع ارائه غذای نیم‌پرس به دانشگاه‌ها به ویژه برای دختران دانشجو به دانشگاه‌های علوم‌پزشکی ابلاغ شده اســـت. اگر دانشجویان تمایل داشته باشند، از حق انتخاب غذای نیم‌پرس در وعده شام برخوردار هستند و به این ترتیب هزینه غذای نیم‌پرس را پرداخت می‌کنند.

به گفته مدیرکل امور دانشجویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشـــکی، برخی از دانشگاه‌ها نیز ابتکار به خرج داده‌اند و غذای نیم‌پرس را برای وعده غذایی شـــام درنظر گرفته‌اند و برای غذای نیم‌پرس هزینه‌ای دریافت نمی‌کنند. چنین الگویی در برخی دانشگاه‌ها اجرا شده است.

همچنیـــن الگویی دیگـــر در دانشـــگاه‌ها در جهت جلوگیری از اســـراف غذا اجرا می‌شود به این صورت که وقتی دانشجو برای صرف وعده‌های غذایی مراجعه می‌کند، فردی که مسئولیت کشیدن غذا را برعهده دارد، می‌تواند بر حسب تمایل دانشجو، غذای کمتری برای وی بکشد.

دانشـــگاه‌های علوم‌پزشکی نســـبت به سال گذشته، قیمـــت غذاهای خـــود را افزایش نداده‌انـــد و وعده‌های غذایی را به نرخ سال گذشته در اختیار دانشجویان قرار می‌دهنـــد. همچنین نرخ وعده‌های دانشـــجویان وزارت علوم نیز ۵ هزار، ۸ هزار و ۱۰ هزار تومان اســـت. بر این اساس، قیمت غذای کم هزینه ۵۰۰۰ تومان، قیمت غذای متوسط هزینه ۸۰۰۰ تومان و قیمت غذای پرهزینه ۱۰ هزار تومان تعیین شده است.

اگرچه مســـئولان حوزه تغذیه دانشجویی بر موضوع افزایش کیفیت تاکید دارند؛ اما دانشـــجویان نســـبت به وضعیت تغذیه دانشـــجویی گلایه‌هایـــی دارند. برخی از دانشجویان می‌گویند که سبد غذایی دانشگاه‌ها یکنواخت و منوی ارائه شده بسیار ساده است. برخی هم به وضعیت نامطلوب غذاها اشـــاره می‌کنند؛ بـــه نحوی که ترجیح می‌دهند از وعده‌های غذایی دانشگاه‌ها استفاده کنند.

یکی از دانشـــجویان درباره وضعیت وعده‌های غذایی گفت: کیفیت برخی از وعده‌های غذایی پایین اســـت؛ به نظر می‌رسد که موادغذایی تازه نیست و از موادی استفاده می‌شود که چند ماه از زمان تولید آن گذشته است. گاهی اوقات کیفیت غذا به قدری پایین است که ناچار می‌شویم از تریا یک وعده غذایی را تهیه کنیم.

در این رابطه یک دانشجو درباره وضعیت غذاهای سلف اظهار کرد: وضعیت غذاها مناســـب نیست. گاهی اوقات ترکیب غذاهایی که از ســـوی سلف ارائه می‌شود، بسیار عجیب اســـت. به طور مثال، همراه با ماهی ماست سرو می‌کنند یا همراه چلوکباب، سس کچاپ ارائه می‌دهند که به نظر می‌رســـد این ترکیب‌ها تحت تاثیر ویدئوهای اینستاگرامی ارائه می‌شود.

همچنیـــن یک دانشـــجو درباره وعده‌هـــای غذایی دانشـــگاه‌ها نیز توضیح داد: اگر ســـاکن این شهر بودم، هرگز به سلف مراجعه نمی‌کردم. پخت و پز در خوابگاه‌ها سخت است و ترجیح می‌دهم که زمان پخت غذا را صرف رسیدگی به امور شخصی یا مطالعه کنم. اکثر افرادی که در خوابگاه‌ها زندگی می‌کنند به ناچار تن به غذای خوابگاه می‌دهند؛ چرا که نسبت به گزینه‌های پیش‌رو مقرون به صرفه‌تر است.

به نقل از ایسنا؛ مشکلات تغذیه، یکی از چالش‌های اساسی برای دانشگاه‌ها به حساب می‌آید؛ شاید بخشی از مشکلات این عرصه را بتوان در گرو مسائل مالی دانست؛ اما بخش زیادی از این مشـــکلات می‌تواند با برنامه‌ریزی دقیق، نظارت صحیح، مستمر و دقیق برطرف شود. ارائه غذای سالم و مناسب، حق تمام دانشجویان است و آنها با امید دریافت غذای مناسب وارد سلف‌های دانشجویی می‌شوند. ورود شورای صنفی دانشجویی به مسائل تغذیه می‌تواند راهکاری برای حل مشکلات تغذیه دانشجویان باشد؛ چرا که این گروه از ذی‌نفعان موضوع تغذیه هستند و برای بهبود وضعیت سلف‌هایی دانشجویی تلاش می‌کنند.